روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

شنبه | ۶ اردیبهشت ۱۴۰۴ | ۲۷ شوال ۱۴۴۶ | ۲۶ آوریل ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۴۳۰۰ | ۸ صفحه | ۵۰۰۰ تومان

| ۱۱۹۰ سال و ۲۳۶ روز گذشت |

VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4300 | SAT.APR.26, 2025 | ISSN:2008-2886

شوک مبینا

پیروزی نعمت‌زاده برکیانی
در مسابقات بین‌المللی تکواندوی
جام ریاست جمهوری چین

صفحه ۶

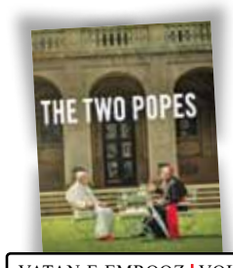

پاپارات!

«وطن امروز» گزارش می دهد
بازار داغ واتیکان در
ویترین نتفلیکس و آمازون

صفحه ۸

بیانات مهم رهبر انقلاب درباره تأثیر رفتار مردم و خواص در تقدیر الهی برای حاکمیت ائمه

صبر و بصیرت زمینه نصرت

صفحه ۲

عکس: Khamenei.ir

باید تابع امام باشیم

حجت‌الاسلام دکتر جواد سلیمانی

در ادبیات شیعه و لسان اهل‌بیت علیهم‌السلام، هنگامی که لفظ «امر» به کار می‌رود، گاهی به معنای حکومت است. شاید علت اینکه به طور صریح به حکومت اشاره نمی‌شود، مسائل امنیتی آن زمان باشد. یعنی اهل‌بیت علیهم‌السلام همواره به دنبال تشکیل حکومت بودند اما در دوران امویان و عباسیان اگر این مساله به صراحت مطرح می‌شد، سخت‌گیری‌ها بر شیعیان بیشتر می‌شد. از این رو، به صورت رمزگونه به آن اشاره می‌شده است.

قرینه دیگری که نشان می‌دهد منظور از «امر» حکومت است، این است که این واژه در زمینه‌ای به کار می‌رود که ناظر به قیام و برپایی حکومت است. برای نمونه، در زمان امام حسن علیه‌السلام، گروهی از مردم معترض می‌شوند و از حضرت می‌پرسند چرا «امر» را به معاویه واگذار کردید؟ یا در ادبیات امام حسین علیه‌السلام، هنگامی که در نامه‌شان به کوفیان این واژه را به کار می‌برند، یا مثلاً در زمان امام صادق علیه‌السلام، وقتی از «امر» سخن می‌گویند، این واژه در فضایی مطرح می‌شود که امام با شیعیان سخن می‌گویند و می‌فرمایند: «پیش از من، امامت از آن فلانی و فلانی بود» و سپس ادامه می‌دهند: «اکنون نوبت به من رسیده است». در چنین فضا و جغرافیای ادبیاتی اهل‌بیت علیهم‌السلام، وقتی از «امر» سخن به میان می‌آید، به معنای حکومت تلقی می‌شود. نکته دیگر اینکه گاهی در ادبیات اهل‌بیت علیهم‌السلام به این صورت آمده است: «هرگاه دیدید معاویه بر منبر رسول خدا بالا رفت، او را بکشید».

حال اگر این فقط یک منبر معمولی بود، کشتن معاویه چه معنایی دارد؟! مگر بالا رفتن بر یک منبر، عملی ناحق است؟ اکنون نیز اگر کسی بر منبر مسجدالنبی بالا برود، دلیل بر قتل او نیست.

این تعبیر، قرینه‌ای است بر اینکه منظور، نشستن بر جایگاه رسول خدا به عنوان حاکم است. پس اگر کسی همچون معاویه آن مسند را غصب کند، شایسته چنین واکنشی خواهد بود. پس سیاق کلام و جایگاه کاربرد واژه «امر» در ادبیات اهل‌بیت علیهم‌السلام، گواه آن است که منظور از آن، حکومت است. در روایات ما آمده است حتی پیش از زمان امام صادق علیه‌السلام نیز بشارت به ظهور یک منجی و مهدی در این امت داده شده است؛ مهدی‌ای که جهان را پس از پر شدن از ظلم و جور، پر از عدل و داد خواهد کرد. درباره اینکه این مهدی چه کسی است، مسلمانان تفسیرهای مختلفی داشته‌اند. برخی از سخنان اهل‌بیت علیهم‌السلام برداشت‌هایی متفاوت داشتند. عده‌ای مثلاً می‌گفتند این مهدی همان محمد نفس زکیه، پسر عبدالله‌بن حسن‌بن حسن‌بن علی‌بن ابیطالب است. او شخصیتی مقدس و مبارز بود که در زمان امام صادق علیه‌السلام می‌زیست و به عنوان یک چهره انقلابی شناخته می‌شد. بعضی‌ها او را همان مهدی می‌دانستند و حتی پس از قیامش نیز این باور ادامه یافت. در طول تاریخ، عنوان «مهدی» به افراد زیادی نسبت داده شده است اما از منظر شیعه، مهدی همان امام دوازدهم است؛ کسی که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نام و نشانی‌اش را ذکر کرده و فرموده‌اند پس از من، ۱۴ جانشین خواهند آمد. حضرت نام هر یک را برده‌اند و آخرین آنها کسی است که نامش هم نام پیامبر است و فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام است. یکی از روایاتی که مقام معظم رهبری در روز شهادت امام صادق علیه‌السلام به آن اشاره می‌کنند، سخنی از خود آن حضرت است. پس از آنکه صلحی شکل گرفت، برخی اعتراض کردند چرا این صلح انجام شده است؟ امام در پاسخ فرمودند: «این وضعیت تا زمانی ادامه دارد؛ نه اینکه ما همیشه با کفر و نفاق صلح خواهیم داشت». در ادامه روایت آمده است که در سال ۷۰ هجری قرار بود حکومت به دست امام برحق برسد اما پس از قیام و شهادت سیدالشهدا علیه‌السلام، خداوند به سبب این فاجعه عظیم، غضب فرمود و این واقعه تاخیر افتاد و زمان آن به سال ۱۴۰ هجری موکول شد. این تأخیر رخ داد و شیعیان ناب آن زمان نیز می‌دانستند در حوالی آن سال باید قیامی رخ دهد و حکومتی تشکیل شود اما باز هم به دلایلی چون افشای اسرار، بی‌مبالاتی نسبت به مسائل دینی و بی‌صبری و اعتراض‌های نابجا، این قیام شکل نگرفت. اگر حکومت به دست امام صادق علیه‌السلام می‌افتاد، بدون تردید وضعیت عالم به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. این به این معنا نیست که امام صادق علیه‌السلام همان مهدی موعود بوده است، بلکه ممکن بود آن حضرت حدود ۳۰ یا ۴۰ سال حکومت و اصلاحاتی اساسی در جامعه بشری ایجاد کند، به گونه‌ای که امام بعدی، یعنی امام موسی بن جعفر علیه‌السلام ادامه‌دهنده همان مسیر باشد و پس از ایشان، امام رضا علیه‌السلام نیز رسالت حکومتی خود را پی بگیرد. در چنین حالتی، حکومت اهل‌بیت می‌توانست در بخشی از عالم استمرار یابد و در نهایت، امام دوازدهم ظهور و جهان را سرشار از عدل و داد کند. اگر حکومت در آن زمان به دست امام صادق علیه‌السلام می‌رسید، تحولی عظیم در ساختار و اصلاح جامعه بشری به وجود می‌آمد و بستر مناسبی برای تحقق حیات طیبه فراهم می‌شد؛ همان‌گونه که حکومت امام علی علیه‌السلام نیز الگویی از حکومت دینی در تاریخ ارائه داد، در حالی که آن حضرت نیز مهدی نبود. در صدر اسلام گاهی پیش می‌آمد که برخی رازها ناگهان فاش می‌شد و همین افشای ناگهانی باعث می‌شد طرح‌های عملیاتی به نتیجه نرسد. به عنوان مثال، در دوران امام صادق علیه‌السلام برخی یاران ایشان بتدریج لو دادند حضرت قصد قیام دارند. این امر موجب شد دستگاه خلافت نسبت به ایشان حساس شود و نظارت‌ها بر امام و یارانش شدیدتر شود. شیعیان در تلاش بودند طرحی عملیاتی و زیرزمینی را پیش ببرند. یاران اهل‌بیت علیهم‌السلام معمولاً به صورت بسیار محرمانه و اطلاعاتی فعالیت می‌کردند و چیزی را لو نمی‌دادند. شاید امام صادق علیه‌السلام می‌توانست از بستر محبت عمومی نسبت به اهل‌بیت که در جامعه فراهم شده بود بهره بگیرد و به پیروزی برسد اما افشای این موضوع توسط برخی، موجب تمرکز بیشتر دستگاه حاکمیت بر حضرت شد. در همین زمان، رقبای اهل‌بیت، بویژه بنی‌عباس نیز شروع به فعالیت‌های تبلیغی و فریبکارانه کردند. آنها مدعی بودند حکومت باید در اختیار آنان باشد، چرا که خود را نوادگان عباس و پسرعموهای پیامبر معرفی می‌کردند. بنی‌عباس با سازمان‌دهی عملیات‌های زیرزمینی و آماده‌سازی فرماندهان در نقاط مختلف، از جمله خراسان، زمینه‌سازی‌هایی انجام دادند تا مردم را به سوی خود جذب کنند. این نمونه‌ای روشن از مصادیقی است که رهبر انقلاب نیز به آن اشاره کرده‌اند. در موضوع اعتراض‌های بی‌جا، می‌توان به صلح امام حسن علیه‌السلام اشاره کرد. پس از صلح، عده‌ای از خواص معترض شدند که چرا امام صلح کرده است. به حضرت اعتراض می‌کردند که تو باعث شدی دشمنان با افتخار به خانه‌های‌شان بازگردند، در حالی که شیعیان سرافکنده شدند. امام در پاسخ به این اعتراض‌ها فرمودند این صلح، مرحله‌ای گذراست و آزمونی در مسیر حرکت امت است؛ نه اینکه همواره قرار باشد با باطل صلح شود. در زمان حکومت امام علی علیه‌السلام نیز بی‌صبری‌ها، اعتراض‌های نابجا و تحلیل‌های نادرست موجب شد برخی دچار شک و تردید شوند. از سال ۳۶ هجری که جنگ آغاز شد و تا سال ۳۸ ادامه یافت، جنگ جمل و صفین به نتیجه نهایی نرسید. در این شرایط، برخی خواص شروع به اعتراض به امام کردند که چرا جنگ پایان نمی‌یابد و خواهان صلح با معاویه شدند. در حالی که امام می‌فرمودند «مقاومت کنید، ما به فتح نهایی نزدیک شده‌ایم»، آنان اصرار می‌کردند باید زودتر صلح شود. در نتیجه، حضرت تحت فشار مجبور به پذیرش مذاکره با معاویه شدند و پس از شکست مذاکرات، همان معترضان باز هم امام را مقصر دانستند. این مساله از نداشتن تحلیل صحیح از شرایط ناشی می‌شد. در زمان امام حسین علیه‌السلام نیز گروهی تصور می‌کردند تصمیم امام برای قیام نادرست است. در حالی که کوفیان نامه فرستاده بودند و زمینه‌ای فراهم شده بود، برخی شیعیان بصره و حتی بنی‌هاشم از مدینه تحلیل‌شان این بود که قیام نتیجه نخواهد داد. لذا امام را مورد تردید قرار دادند و با ایشان همراهی نکردند. برخی کوفیان نیز پس از آمدن ابن زیاد به‌جای نعمان‌بن بشیر که فردی نرم‌خو بود، احساس خطر کردند. گفتند حالا که ابن زیاد آمده، دیگر زمان مناسبی نیست و در نتیجه، به خانه‌های‌شان بازگشتند و امام را تنها گذاشتند. همه این تحلیل‌های اشتباه باعث شد پیروزی اهل حق در عرصه سیاست و حاکمیت به تأخیر بیفتد. هر بار، به جای رسیدن به نتیجه، فرصتی از دست رفت و این مسیر بارها دچار تعویق شد.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند که بدنه جامعه و نیروهای انقلاب باید تابع امام باشند؛ یعنی در هر زمانی، بر اساس تصمیم امام عمل کنند. وقتی امام تصمیم به صلح می‌گیرد، همه باید تبعیت کنند. زمانی که امام، مانند سیدالشهدا علیه‌السلام، تصمیم به قیام شهادت‌طلبانه می‌گیرد، باز هم تبعیت لازم است. اگر امام تصمیم بگیرد فعالیت فرهنگی انجام دهد، باز هم وظیفه نیروهای مؤمن، تبعیت و سکوت و همراهی است. اگر این تبعیت وجود داشته باشد، با مساله «بَداء» مواجه نخواهیم شد. «بَداء» زمانی رخ می‌دهد که تقدیر الهی که در ابتدا برای جامعه «احسن» بوده، به دلیل نارسایی‌ها، کمبودها و ضعف ظرفیت‌ها در بدنه جامعه یا نیروهای انقلاب، دچار تغییر و تأخیر می‌شود. در نتیجه، پیروزی یا قیام یا گشایش مورد نظر الهی به تعویق می‌افتد.

فرمایش مقام معظم رهبری به این معنا نیست که چون امام حسن علیه‌السلام صلح کردند، ما امروز صرفاً بر طبل مذاکره بکوبیم یا چون امام حسین علیه‌السلام قیام کردند، باید قیام کنیم یا چون امام صادق علیه‌السلام به کار فرهنگی رو آوردند، امروز فقط باید کار فرهنگی انجام دهیم؛ نه! بلکه حضرت آقا می‌فرمایند شما در هر زمان باید تابع امام آن زمان باشید. رازهایی را که در درون نظام می‌دانید، نباید فاش کنید. از سوی دیگر، در بدنه جامعه نیز نباید با تحلیل‌های نادرست فضا را مخدوش کرد. مثلاً اگر کسی گفت «چرا فلان تصمیم به رهبری تحمیل می‌شود» ما نباید در دام این تحلیل غلط بیفتیم و با چنین حرف‌هایی مسیر انقلاب را از مسیر صحیح منحرف کنیم. مقام معظم رهبری بارها فرموده‌اند: «من سخنگو ندارم، حرف‌هایم را خودم به صراحت بیان می‌کنم». ما نیز باید با توجه به محکمات فرمایشات ایشان، بر همان اساس حرکت کنیم و تابع ولایت باشیم تا آن اتفاقاتی که در صدر اسلام افتاد، دوباره تکرار نشود.

تیترهای امروز

وزیر کشور اردن از انحلال
اخوان‌المسلمین این کشور خبر داد

عبدالله علیه اخوان

■ پادشاه اردن از سرایت تحولات سوریه
به کشورش نگران است

صفحه ۷

افزایش تنش بین دهلی‌نو و اسلام‌آباد
پس از حمله تروریستی در منطقه پهلگام کشمیر

بحران در شبه‌قاره

صفحه ۷

درباره زورگیری اخیر سارقان از یک دانشجوی
دانشگاه خواجه نصیر و سوءاستفاده‌های سیاسی

دانشجو مثل بقیه!

صفحه ۴

سفر مهم عراقچی به چین
پس از سفر اخیرش به روسیه

دوستان صمیمی کارهای قدیمی

ویژه

■ چرا ایران دوستانش را در جریان مذاکرات
با آمریکا قرار می‌دهد؟

صفحه ۲

ادراک مسوؤلانه کلام رهبری

نگاه
جعفر علیان‌نژادی

رهبر معظم انقلاب روز پنجشنبه در مجلس عزاداری شهادت حضرت امام صادق(ع) در سخنانی با اشاره به تاثیر کلام و رفتار خواص و مردم در تغییر تقدیرات الهی، بویژه در حاکمیت امام و حکومت ائمه فرمودند: کوتاهی‌های ما، یک جا دهن‌لقی‌مان، یک جا کمک نکردن‌مان، یک جا اعتراض کردن بیخودی‌مان، یک جا صبر نکردن‌مان، یک جا تحلیل غلطی که از اوضاع می‌کنیم، گاهی تأثیر می‌گذارد ـ [آن هم] تأثیرات تاریخی ـ یعنی این‌جور مسیر را عوض می‌کند؛ لذا خیلی باید مراقبت کرد. بیان کوتاه رهبر معظم انقلاب در مراسم شهادت امام جعفر صادق(ع)، محل توجه خبری، تحلیلی و تبیینی بسیار زیادی شد. بین ادراک خبری این پیام تا فهم تبیینی آن فاصله قابل توجهی وجود دارد که نمی‌گذارد مراد و منظور معظم‌له بخوبی در جامعه فهم و درک شود. در این نوشتار به بهانه همین اختلاف دریافتی از معنای پیام ایشان، سعی شده حرکت از آگاهی خبری به آگاهی تبیینی که دست بر قضا یکی از اهداف تربیت سیاسی در جمهوری اسلامی است، بررسی و تبیین شود.

درباره این فراز از سخنان رهبر انقلاب چند نکته قابل بیان است.

بین ۳ سطح اطلاع، تحلیل و تبیین تفاوت وجود دارد. تربیت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی، حرکت از سطح خبری به سطح تحلیلی و عبور از سطوح تحلیلی به ساحات تبیینی است.

۱- به طور طبیعی کسانی که در سطح استطلاع قرار دارند، همواره پیگیر اخبار بوده و منتظر شنیدن اخباری برای باور کردن چیزهایی هستند. عموماً افراد در این سطح مصرف‌کننده منفعل اخبار بوده و کمتر نسبت به اطلاعی که کسب می‌کنند یا می‌پذیرند، شک و شبهه باقی می‌گذارند. این روزها و در این دوره که تشخیص خبر درست و غلط از هم بسیار سخت شده و منابع اطلاع‌رسانی مشوب و متکثر است، این گروه شاخصی جز باور حسی و هیجانی خبر واصله ندارند. این یعنی هر خبری اگر پیش‌انگاشته و پیش‌فرض‌های محبوب این شاخه از مردم را تأیید کنند، می‌پذیرند و تبدیل به ذهنیت می‌کنند.

تکنولوژی‌های عصر کلان‌داده بر همین بنیان بنا نهاده شده و سیل بی‌وقفه تولید اخبار، اجازه فکر و ذکر را به چنین افرادی نمی‌دهد، بلکه این افراد هستند که با فضای ابری ایجادشده، واقعیت‌های زندگی خود را تنظیم و تبویب می‌کنند و فراز و فرود روحی و روانی می‌یابند.

ادامه در صفحه ۶